قدس
رواق
ویژه‌فرهنگ‌ومعارف‌رضوی
| سال اول | ویژه نامه ۱۰۶ |

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم مطرح کرد

برخورد قاطعانه با مفسدان در سیره امام رضا(ع)

۳

افتتاح دبستان ۲ هزار متر مربعی با ظرفیت ۱۸۰ دانش آموز در روستای قرقی مشهد

تداوم خدمات آستان قدس رضوی در عرصه محرومیت‌زدایی

۴

هم به فکر دنیای فرزندت باش هم به فکر آخرتش!

۲

راه‌اندازی نخستین مدرسه حفظ مجازی قرآن کریم

۲

برگزاری «پرسمان دینی» با موضوع حجاب در حرم رضوی

۴

حجت الاسلام والمسلمین علی حکیمی یکی از مؤلفان دائره المعارف حدیثی الحیات درگذشت

سیراب از چشمه «الحیات»

«در شرح حال‌نویسی، بنده عقیده دارم باید از چهره‌ها و انسان‌هایی سخن گفت و زندگی علمی و عملی آنان را به نگارش درآورد که درس‌آموز جوانان و جامعه امروز باشد و راه عالم شدن و انسان شدن را برای نوآموزان و طلاب جوان روشن سازد و چگونگی سیر و سلوک الی الله را تبیین کند. از این رو به نوشتن شرح حالی برای خودم عقیده ندارم و آن را نوعی اتلاف عمر خوانندگان می‌دانم. به هر حال به نوشتن این سطور هیچ میلی نداشتم و اکنون که -بنا به اصرار- قرار بر نوشتن شد، فرصت را مغتنم می‌شمارم و برخی از حالات و خاطرات جمعی بعضی از اساتید یاد شده را در اینجا یاد می‌کنم...».این‌ها بخشی از زندگی‌نامه خودنوشت حجت‌الاسلام والمسلمین شیخ علی حکیمی، یکی از سه نویسنده موسوعه حدیثی «الحیات» و برادر علامه محمدرضا حکیمی است که صبح ۲۳ تیرماه، در سن ۷۸ سالگی در مشهد درگذشت. او نحوه ورودش به حوزه را این‌گونه روایت می‌کند: «در ۶ سالگی چند ماهی برای آموزش قرآن به مکتب رفتم و سوره‌هایی از قرآن را آموختم. پس از آن به دبستان گام نهادم و دوره ابتدایی را به پایان بردم. پس از مدتی - و در سنین ۱۴ سالگی- برای فراگیری علوم اسلامی راهی حوزه و مدرسه نواب شدم...». او که خود از شاگردان عالم بزرگ مکتب معارف خراسان، مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی است، از استادانش به نیکی یاد کرده و وقت و بی‌وقت یاد آن‌ها را به خاطرات...

۲

درباره شیخ عبدالرحیم عیدگاهی، عالم و فقیه نامدار مدفون در حرم مطهر

مبلّغ شهید

محمدحسین نیکبخت |

انقلاب مشروطه در تاریخ ایران، یک رویداد بسیار مهم و تأثیرگذار است؛ نه فقط از این جهت که شکل حکومت را تغییر و به حکومت استبدادی قاجارها خاتمه داد، بلکه از آن نظر که سبب شد نگاه مردم ایران، خواه مخالف و خواه موافق مشروطه، به سیاست و سرنوشت کشور جلب شود. مورخان معتقدند باید وقایع تاریخی را پس از گذشت دست‌کم یک قرن از آن‌ها، مورد بررسی و کندوکاو قرار داد. از پیروزی مشروطه در ایران و سال‌های پرالتهاب آن، حدود ۱۱۵ سال گذشته است و امروز، بررسی تاریخ آن، شاید بسیار راحت‌تر از نیم قرن گذشته باشد. این مقدمه را گفتم تا فضای ذهنی شما خوانندگان عزیز برای روایتی که می‌خواهم امروز نقل کنم، آماده شود؛ روایت عالمی که در مشهد مدافع مشروطه بود، اما در نهایت با گلوله غرب گرایانی که سنگ مشروطه را به سینه می‌زدند، شهید شد؛ شیخ عبدالرحیم عیدگاهی.

■ **از عیدگاه تا نجف**

شیخ عبدالرحیم در سال ۱۲۴۲ش. در محله عیدگاه مشهد به دنیا آمد؛ عیدگاه محله‌ای در جنوب غربی حرم مطهر است و امروزه نام آن را بر کوچه‌ای که در خروجی باب‌الرضا(ع) به سمت میدان بیت‌المقدس(فلکه آب) قرار دارد، گذاشته‌اند. خاندان شیخ عبدالرحیم عموماً عالمان و مبلغان دین بودند. پدرش آخوند ملاصفرعلی خیلی زود و زمانی که شیخ عبدالرحیم ۱۴ سال داشت، درگذشت و او تحت سرپرستی برادرش، میرزایحیی روضه‌خوان قرار گرفت. شیخ عبدالرحیم تا ۲۰ سالگی، مقدمات و سطح را در مشهد مقدس و در مدارس علمیه این شهر فرا گرفت و در سال ۱۲۶۲ش. راهی عتبات شد و در آنجا به درس میرزای بزرگ شیرازی، صاحب فتوای تنباکو در سامرا راه یافت و توانست از آن عالم نامدار، اجازه اجتهاد بگیرد. با این حال، شیخ عبدالرحیم آموختن را رها نکرد و در حوزه نجف اشرف نیز از درس آخوند خراسانی، صاحب «کفایه» بهره‌مند شد. در همین دوره بود که به فراگیری هیئت و نجوم پرداخت و مورد توجه آخوند خراسانی قرار گرفت.

■ **بازگشت برای تبلیغ**

شیخ عبدالرحیم در آستانه انقلاب مشروطه به مشهد بازگشت و در مدرسه فاضل‌خان به تدریس مشغول شد. او مورد حمایت فرزند آخوند خراسانی، آیت‌الله محمد آقازاده بود. شیوایی بیان و ذهن دقیق شیخ عبدالرحیم، خیلی زود او را در میان حوزویان مشهد مشهور کرد و عموم مردم نیز برای حل مشکلات شرعی خود به این شاگرد آخوند خراسانی و میرزای بزرگ شیرازی رو آوردند. نکته جالب توجه در زندگی شیخ عبدالرحیم، ارتزاق از راه کشاورزی و تأکید دائمی وی بر امر تبلیغ دین در میان مردم بود. شاگردان او، تقریباً در تمام جلسات، شنوای توصیه و سفارش‌های مؤکد شیخ عبدالرحیم برای فراگیری مطلوب دانش و تبلیغ آن در میان مردم بودند؛ این مسئله یکی از دغدغه‌های اصلی شیخ در دوران زندگی‌اش بود. وی می‌دانست تبلیغات سوء از فرنگ برگشته‌ها یا کسانی که در داخل، تحت تأثیر افکار غربی قرار دارند و یا به فرقه‌های ضاله‌ای چون بابیه منتسب هستند، در کمین فکر و اندیشه مردم به‌ویژه جوانان نشسته‌اند و مراقبت و مرزبانی از حریم آموزه‌های اسلامی و مسئولیت پاسخگویی به شبهات و نیازهای فکری مردم، وظیفه خطیر علما و روحانیون است.

■ **غرب گرایان علیه علمای مشروطه‌خواه**

با آغاز انقلاب مشروطه، شیخ عبدالرحیم با تأسی به دیدگاه استاد خود، به طرفداری از این انقلاب پرداخت. او در دوران پربلوای آن عصر و در بحبوحه درگیری‌های پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی در تهران (تیر ۱۲۸۷)، همچنان مدافع مشروطه باقی ماند و در کنار علمایی همچون مرحوم آقازاده و شیخ ذبیح‌الله مجتهد قوچانی قرار داشت. با این حال، وقایع پس از فتح تهران و سقوط محمدعلی شاه، چنان که علمای اعلام و متدینان مدافع مشروطیت گمان داشتند، پیش نرفت. مشروطه‌خواهان تندرویی که برخی از آن‌ها با سفارتخانه‌های خارجی در ارتباط بودند، در فضای پرالتهاب آن روز، تمام تمرکز خود را برای حذف علما از این جریان گذاشتند. آن‌ها کمتر از یک سال پس از ماجرای شهادت شیخ فضل‌الله نوری که با بهانه مخالفت او با مشروطیت انجام شد - و در واقع به دلیل حمایت وی از مشروطه مشروعه صورت گرفت - به سراغ آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی رفتند و او را نیز ترور کرده و به شهادت رساندند. یک سال پس از آن، آخوند خراسانی که برای رسیدگی به وضعیت آشفته مملکت و پایان دادن به دین‌ستیزی مشروطه‌خواهان تندرو به سمت ایران حرکت کرده بود، در آذرماه ۱۲۹۰ به طرز مشکوکی درگذشت. فعالیت مشروطه‌خواهان تندرو در مشهد، حتی پیش از به توپ بستن مجلس شورای ملی در تهران آغاز شده بود؛ میرزاحبیب خراسانی، عالم مدافع مشروطه که با رفتارهای ضددینی مشروطه‌خواهان سازگاری نداشت، در سال ۱۲۸۷ش. توسط آن‌ها مسموم شد و به شهادت رسید.

■ **شهادت شیخ عبدالرحیم**

شیخ عبدالرحیم که در مکتب میرزای شیرازی و آخوند خراسانی تربیت یافته بود، از همان ابتدای کار، به تندروها و کسانی که به دنبال جدایی دین از سیاست بودند، روی خوش نشان نداد و به همین دلیل، طرحی برای از میان برداشتن وی ریخته شد. مشروطه‌خواهان تندرو که بعضاً از اعضای حزب دموکرات در مشهد بودند، تحمل کوچک‌ترین نقدی را نداشتند؛ آن‌ها شیخ عباس قمی، نویسنده «مفاتیح‌الجنان» را که در همین دوره ساکن مشهد و احتمالاً در تدارک نگارش «سفینه‌البحار» بود، به جرم انتقاد از سیاست‌های غرب گرایانه، به مرگ تهدید کرده بودند. به احتمال زیاد، شیخ عبدالرحیم به عنوان مبلغی زبردست و سخنوری توانا، در افشای ماهیت این تندروی‌ها کوتاه نمی‌آمد. افزون بر این، شاگردانی که او تربیت می‌کرد، می‌توانستند بسان نیرویی کارآمد، در برابر کجروی‌ها ایستادگی کنند و راه را بر فعالیت‌های ضددینی ببندند. به این ترتیب در شب ۲۵ رجب ۱۳۳۴ (هفتم خرداد ۱۲۹۵)، مصادف با شب شهادت امام موسی کاظم(ع)، نقشه خود را عملی کردند. شیخ عبدالرحیم تأکید داشت هر شب نماز مغرب و عشا را در حرم رضوی اقامه کند و پس از انجام زیارت، به خانه‌اش در منطقه عیدگاه بازگردد. آن شب، پس از اقامه نماز و انجام زیارت، مسیر خود را برای رسیدن به منزل، به تنهایی، از کوچه صدرالاطباء جایی در جنوب حرم رضوی پیمود. هنوز به آخر کوچه نرسیده بود که دو نفر راهش را سد کردند و به رویش اسلحه کشیدند. یکی از آن‌ها چشم شیخ را هدف قرار داد و دیگری، مغز او را؛ شیخ در خون خودش غلتید. فردای آن روز، در میان بُهت و ناباوری مردم مشهد، پیکر مطهر شیخ عبدالرحیم عیدگاهی، روی دستان ارادتمندانش تشییع شد و او را در رواق دارالسیاده، زیر چلچراغ وسط رواق دفن کردند. بعدها فرزند وی، مرحوم شیخ مرتضی عیدگاهی نیز در زمره مبلغان، واعظان و خطبای نامدار قرار گرفت؛ وی در سال ۱۳۵۱ش. بدرود حیات گفت و مانند پدرش در حرم مطهر مدفون شد.

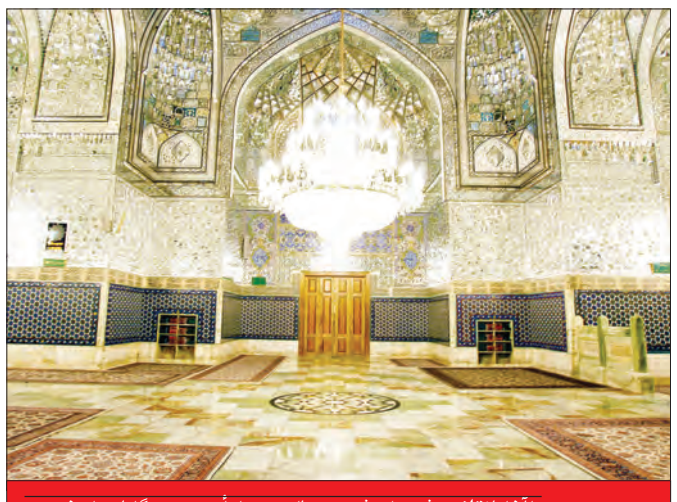

گزیده

با آغاز انقلاب مشروطه، شیخ عبدالرحیم با تأسی به دیدگاه استاد خود، به طرفداری از این انقلاب پرداخت. او در دوران پربلوای آن عصر و در بحبوحه درگیری‌های پس از به توپ بستن مجلس شورای ملی در تهران (تیر ۱۲۸۷)، همچنان مدافع مشروطه باقی ماند.

۲ دقیقه حرف حساب

گزیده‌ای از سخنان حجت‌الاسلام عالی درباره خانواده

عبادت‌هایی که در مسجد گیرتان نمی‌آیند

رواق | خانواده محلِ عبادته، یک... محلِ تربیته، دو... محلِ ریاضته، سه... خب... محل عبادته یعنی آدم می‌تونه توی خونه عبادت‌هایی بکنه که به هیچ وجه از اون عبادت‌ها توی مسجد گیرش نمیاد. توی هیچ معبدی گیرش نمیاد. آدم توی خونه عبادت‌هایی می‌تونه انجام بده، خیلی ساده، با ثواب‌های عجیب و غریب که هیچ جای دیگه این عبادت‌ها گیرش نمیاد.

در روایتی از پیامبر(ص) داریم که اگر زن و شوهری توی خانه، کنارِ هم، بنشینن، یا بنشینن و درد دل کنن، این پیش خدا محبوب‌تر از اعتکاف توی مسجد منِ پیغمبره. همین که با هم بنشینن، شوخی بکنن، حرف بزنن، درد دل کنن... این روایت رو خوب ببینین... جُلوسُ المرء عند زوجِهِ، عند عیالِهِ، احبُّ الیَّ اللّهِ مِن اعتکاف فی مسجدی... در روایتی دیگه پیامبر(ص) فرمودند: اگر زنی یک ظرف آب بگذارد پیش شوهرش، از باب اینکه من حواسم به تو هست... این ثوابش از یک سال عبادت که روزهایش روزه باشد و شب‌هایش شب‌زنده‌داری کند، بهتره...کارِ به این سادگی... گذاشتن یک ظرف آب جلو همسر.

نقطه مقابلش هم هست. پیامبر(ص) فرمودند: اگر مردی یک ساعت در خدمت خانواده باشه، کارهاشونو انجام بده، یک روایت هست که این کار، کفاره گناهان کبیره‌اش میشه و غضب پروردگار رو خاموش میکنه. از عبادت هزار سال بهتره... اینها، شوخی نکردن با ما...روایت صحیح و با سند هست.. انبوهی از روایت‌ها رو در این زمینه داریم... .

نیمکت‌زندگی

جانتان جور باشد...

رقیه توسلی | مغزمان، اتاق فرمان دارد. راست می‌گویند. این را به عینه باور کردم. وقتی که دیدم کار از کار گذشت و خانواده افغانستانی مورد نظر را از دست دادم.

خب منطقی است دیگر... یک هفته پیش کجا، حالا کجا؟ قریب ۶ روز از ماجرا گذشته. از وقتی پسرک بانمک موچتری را روی راه‌پله دیدم که با دمپایی سبز جلوبسته‌اش بازی می‌کرد و اصرار داشت ماشین دمپایی‌اش را ببینم.آن‌روز کسی که توی اتاق فرمان مغزم نشسته بود گفت: وقت زیاد است. عقل حکم می‌کند اول به روند پرونده‌ات برسی بعد بیایی با پدرمادر «انور» گپ بزنی. اسم پسر پنج ساله انور بود. قبول کردم اما باز دلم طاقت نیاورد و مابین کار اداری طبقه چهارم، سرکی هم کشیدم طبقه دوم، واحد هفت. جایی که عزیزان افغان مشغول نظافت و آب و جارو و رفت و روبش بودند.

کمی اختلاط که کردیم و آشنا شدیم، گفتند فوقش تا یکی دو ساعت کارشان طول بکشد آنجا و بعدش می‌روند برای پاکیزگی یک ساختمان دیگر. باهاشان هماهنگ کردم که بیرون مجموعه همدیگر را ببینیم. اما به‌واسطه پیشامدی غیرمترقبه و تلفن‌های مکرر، معادلات ریخت به هم و کامل ذهنم از زمان و مکان خالی شد. انور و قول اسباب‌بازی فروشی و خنده برّاق چشم‌ها و همه چیز را فراموش کردم و از اداره متبوعه فقط زدم بیرون. پنج روز بعد تازه یادم افتاد که ای دل غافل! چه شد و چه کردم و عجب شیرتوشیری!

حالا دو روز است کارم شده مراجعه به خیابان مُدرّس و بالا و پایین رفتن از این بنای هشت طبقه. شده سؤال و جواب از واحدها به امید یافتن کوچک‌ترین نشانی. جعبه ماشین کنترلی- مسابقه‌ای توی صندوق عقب است اما چه فایده... چقدر متین گفته‌اند که هر کاری به‌وقتش گرانبهاست!

می خواهم بگویم همیشه هم نباید به اتاق فرمان و اعلام مغز و بکن نکن‌هایش گوش داد. از کجا معلوم آنکه آن بالا روی صندلی صدور رأی لمیده، عاقل‌تر از حواس باشد. چند روزی است داغ خوردم. تجربه کردم باید سر وقتش رفت سراغ دل کسی. وقتی که هنوز هست. گمش نکردی. از دستش ندادی وگرنه به مغز و معادلاتش که باشد گاهی کلاهمان پسِ معرکه است.

سؤال

انور جان! جانتان جور باشد و بقا داشته باشید، کجایید پس...؟

پی‌نوشت

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: هر کاری در گرو زمان خودش است.

خبر

دریافت نذورات مردمی توسط آستان قدس برای سنت حسنه قربانی

مدیر کل نذورات آستان قدس رضوی از فراهم شدن زمینه مشارکت عموم مردم در سنت حسنه قربانی روز عید خبر داد و گفت: به مناسبت فرارسیدن دهم ذی‌الحجه، مصادف با عید سعید قربان، مؤمنان در اقصی نقاط کشور می‌توانند به سه صورت در برنامه‌های آستان قدس رضوی برای انجام سنت نیکوی قربانی در راستای کمک به اقشار محروم و کم‌برخوردار جامعه مشارکت کنند.

وی گفت: دفتر نذورات دریافت دام زنده حرم مطهر رضوی واقع در خیابان نواب صفوی، ابتدای زیرگذر حرم مطهر، ورودی پارکینگ شماره ۳ به صورت شبانه‌روزی آماده پذیرش گوسفند زنده برای انجام این سنت حسنه است.

مدیر کل نذورات آستان قدس رضوی ادامه داد: همچنین علاقه‌مندان به مشارکت در قربانی عید آستان قدس رضوی می‌توانند میانگین هزینه یک رأس گوسفند کامل به مبلغ ۲۵ میلیون ریال را به صورت حضوری یا غیرحضوری پرداخت کنند.

مدیر کل نذورات آستان قدس رضوی بیان کرد: شرکت‌کنندگان در این طرح معنوی می‌توانند از دو مسیر شامل سامانه اینترنتی «خیرات و نذورات آستان قدس رضوی» به نشانی https://nazr.razavi.ir/pay و نرم‌افزار اپ رضوان (App Rezvan) هزینه قربانی عید را به صورت غیرحضوری پرداخت کنند.وی افزود: همچنین امکان پرداخت هزینه قربانی عید از طریق واریز به حساب شماره ۷۶۵۸۵۸۵۸۸۶ با کد شناسه ۱۲۱۰۲۴ به نام «نذورات کل آستان قدس رضوی» و واریز به شماره کارت ۸۸۸۹-۸۸۸۸-۳۳۷۷-۶۱۰۴ با کد شناسه ۱۲۱۰۲۴ به نام «نذورات کل آستان قدس رضوی» برای محبان بارگاه ملکوتی امام هشتم(ع) فراهم شده است.

قطار تهران_ مشهد

آبِ توبه

زهرا سادات دریاباری| داداش سلام، کوپه شماره ۳ همین‌جاست دیگه؟ صندلیای شماره ۳۸ و ۳۹ ...بله درسته. فرهاد داداش بیا همین‌جاست پیداش کردم. در کوپه را که باز کرد، تمام این کلمات را پشت سر هم ادا کرد و حتی یک جای خالی هم برای سلام من نگذاشت. وارد کوپه که شدند، پس از یک سلام و علیک مفصل، هر دو روبه‌روی من نشستند. شلوارهای شش‌جیب و یقه‌های باز و گیوه‌های پاشنه خوابانده‌شان مرا یاد داش‌مشتی‌های فیلم‌های دهه ۶۰ می‌انداخت. تسبیح شامه‌قصودی هم که در دستانشان هی به چپ و راست چرخ می‌خورد، تکمله این یادآوری بود. سعی کردم سرم به کار خودم گرم باشد، اما آن‌قدر یک‌ریز و بدون فاصله حرف می‌زدند که نمی‌شد بی‌توجه بمانم. از هم‌چیز می‌گفتند، از شامی که باید سفارش می‌دادند گرفته تا حتی آداب زیارتی که تابه‌حال میشن میفته، بهشون میگن روزه‌اولی!

باز هم سؤال کرد و منتظر جوابش نماند. خودش درست مثل موتورگازی‌های همان دهه ۶۰، گازش را می‌گرفت و می‌رفت جلو.

پس از چند دقیقه سکوت، گفتم:

_ من که این مسیرو از حفظم از بس رفتم و برگشتم، آخه مشهد دانشجوام. شما که اولین باره میرید چه حسی دارید؟

_ داداش چندمین‌بار میری زیارت؟ مثل ما زیارت اولی که نیستی!؟

این را که گفت هر دو زدند زیر خنده و... .

_ آخه امام جماعت محله ما به ما دو تا تذکره زائرا میگه زیارت اولی. آدم یاد این بچه مجهولی می‌افتاد که تازه روزه بیگیر نرفته بودند. همانی که فرهاد را صدا زده بود و گویا اسمش رحیم بود، نگاهی به من کرد و پرسید:

_ داداش چندمین‌بار میری زیارت؟ مثل ما زیارت اولی که نیستی!؟

این را که گفت هر دو زدند زیر خنده و... .

_ آخه امام جماعت محله ما به ما دو تا تذکره زائرا میگه زیارت اولی. آدم یاد این بچه مجهولی می‌افتاد که تازه روزه بیگیر رحیم نگاهی به فرهاد انداخت و با ابروهایش اشاره کرد که یعنی بگو. فرهاد هم شانه‌هایش را بالا انداخت و چیزی نگفت. رحیم زبانش را باز کرد و گفت:

_ داداش میگم ما یکم خجالتیه، بذار خودم برات تعریف کنم.

_ من که این مسیرو از حفظم از بس رفتم و برگشتم، آخه مشهد دانشجوام. شما که اولین باره میرید چه حسی دارید؟

_ داداش، این سفر ما داستان داره. من و فرهاد، رو به دیوار، حالا به هر دلیلی چند وقتی تو زندون گرفتار بودیم. تو میدت مدت، هم به خودمون هم به خانواده‌مون کلی سخت گذشت. حالا فرهاد که فقط خودشه، یکه و یالقوز. اما من از دار دنیا یه نه دارم و یه زن و دو تا دختر لوس بابایی. حکایت ما از یه دنیا اومدن دختر دومم شروع شد. تو زندون بودم که خبر اومدنشو بم دادن. خیلی دلم گرفت. وقتی رحیم نگاهی به فرهاد انداخت و با ابروهایش اشاره کرد که یعنی بگو. فرهاد هم شانه‌هایش را بالا انداخت و چیزی نگفت. رحیم زبانش را باز کرد و گفت:

_ داداش میگم ما یکم خجالتیه، بذار خودم برات تعریف کنم.

_ من که این مسیرو از حفظم از بس رفتم و برگشتم، آخه مشهد دانشجوام. شما که اولین باره میرید چه حسی دارید؟

_ داداش، این سفر ما داستان داره. من و فرهاد، رو به دیوار، حالا به هر دلیلی چند وقتی تو زندون گرفتار بودیم. تو میدت مدت، هم به خودمون هم به خانواده‌مون کلی سخت گذشت. حالا فرهاد که فقط خودشه، یکه و یالقوز. اما من از دار دنیا یه نه دارم و یه زن و دو تا دختر لوس بابایی. حکایت ما از یه دنیا اومدن دختر دومم شروع شد. تو زندون بودم که خبر اومدنشو بم دادن. خیلی دلم گرفت. وقتی اولین‌بار چشمم افتاد به صورت مثل ماهش، یهو ته دلم لرزید. خنده‌هاش بیشتر آتیشم می‌زد. آخه این زندگی بود که براشون ساخته بودم؟! تا حالا چندباری واسه خلافای کوچیک و بزرگ اسیر زندون شده بودم، اما هیچ‌وقت حرف ننم و بابام نمی‌رفت، همیشه می‌گفت: «آدم برمیگرده به داتش رحیم، حواست به داتت باشه».

بعضی وقتا داداش یه نگاه، یه خنده، یه بغض، میشه یه پرداخته‌اند که در ادامه می‌خوانید: ما باید آماده باشیم برای اینکه خوشحال یا ناراحت شویم

شرح حدیث

علامه محمدتقی مصباح یزدی

اگر شیعه‌ایم، نباید از زنده‌باد و مرده‌باد خوشحال یا ناراحت شویم

مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در خلال یکی از سخنرانی‌هایشان به بیان حدیثی از امام باقر(ع) به نقل از بحارالانوار پرداخته‌اند که در ادامه می‌خوانید: ما باید آماده باشیم برای اینکه خوشحال یا ناراحت شویم

امام باقر(ع) فرمود: «یا جابرُ! ... اِعلَم بِأنَّکَ لا تَکُونُ لَنا ولِیّا حَتّی لَو اجْتَمَعَ عَلَیکَ أهْلُ مِصرٍ و قالُوا: إنَّکَ رَجُلُ سَوءٍ، لَم یَحزُنْکَ ذلِکَ و لَو قالُوا: إنَّکَ رَجُلٌ صالِحٌ لَم یَسُرَّکَ ذلِکَ».

امام باقر(ع) می‌فرمایند: اگر می‌خواهی شیعه ما به حساب آیی باید این‌گونه باشی که اگر تمام مردم جمع شدند و گفتند این آدم بدی است، اصلا ناراحت نشوی؛ لم یَحزُنْکَ ذلِکَ.

اگر همه مردم جمع شوند و بگویند زنده باد فلانی هم هیچ خوشحال نشوی، اگر این‌گونه شدی، شیعه ما به حساب می‌آیی، ما نباید بترسیم تمام اهل شهر بگویند انسان بدی هستی؛ اندوهناک نگردی و اگر بگویند مرد خوبی هستی خوشحال نشوی. بلکه برای ارزیابی خود خویشتن را در برابر قرآن قرار دهد.

اگر راه قرآن را می‌پویی و از آنچه نهی کرده خودداری می‌کنی و به آنچه تشویق نموده علاقه‌مندی (خلاصه چشم بر امر و گوش بر فرمان قرآن داری) غم مخور و استوار باش که سخنان او که آن اثری نخواهد داشت و اگر از قرآن بیگانه‌ای، گفتار مدح‌آمیز مردم تو نباید تو را فریب دهد.

منبع: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۶۱.

تا غدیر

غدیر از نگاه مولی‌الموحدین علی(ع)

غدیر روز شیث پیغمبر است روز ادریس و یوشع و شمعون و...

علی(ع) در روز عید غدیری که با جمعه مصادف شد، خطبه‌ای مفصل ایراد فرمودند و مباحث عمیق و ارزشمندی در توحید، نبوت و امامت بیان کردند. ایشان نخست به حمد و ثنای خدای متعال پرداختند و صفات ربوبی‌اش را برشمردند، نعمت‌های خداوند متعال را مورد توجه قرار داده و سپس خطاب به مردم فرمودند: خداوند تعالی دو عید بسیار بزرگ (جمعه و غدیر) را در یک زمان برای شما قرار داده است: دو عیدی که هر یک فلسفه وجودی دیگری را تکامل می‌بخشد و به وسیله هر کدام هدایت در دیگری اثربخش می‌شود. سپس فرمودند: توحید و ایمان به یگانگی خداوند پذیرفته نمی‌شود مگر با اعتراف به نبوت پیامبرش محمد(ص)، و دین و شریعت محمد(ص) پذیرفته نمی‌شود مگر با قبول ولایت امر کسی که خدا فرمان ولایتش را داده و همه این امور سامان نمی‌پذیرد مگر پس از توسل و تمسک به اهل ولایت.

علی(ع) سپس فرمود: خداوند در روز غدیر آنچه درباره منتخب خود اراده کرد بر پیامبرش فرو فرستاد. به او فرمان داد ولایت و وصایت را ابلاغ کند، مجال را از کافران و منافقان بگیرد و نگران گزند دشمنان نباشد. روز غدیر، قدر و منزلت بسیار دارد. در آن روز گشایش‌های الهی فرا رسیده و حجتش بر همه تمام شده است. امروز روز روشنگری و اظهار عقیده از جایگاه بلند و روشن است، امروز روز تکامل دین و روز وفای به عهد است. غدیر روز رسول الله(ص) و مشهود من (علی بن ابی‌طالب) است. روز ذلت و خواری شیطان، روز استدلال و برهان است. روز جدا شدن صفوف کسانی است که آن را تکذیب می‌کردند. امروز بزرگ‌ترین روزی است که عده‌ای از شما از آن اعراض کردید. روز هدایت و امتحان بندگان خداست. روز آشکار شدن کینه‌های نهفته در دل‌ها و سینه‌ها، روز عرضه نصوص (سخنان بدون ابهام پیامبر) بر افراد مؤمن و دلباخته است. غدیر روز شیث پیغمبر است، روز ادریس و یوشع و شمعون و...

امیرمؤمنان(ع) در قسمت آخر خطبه فرمودند: رحمت خدا بر شما ای مسلمانان. پس از برگشت از این اجتماع بزرگ، امروز (غدیر) را عید بگیرید و با انجام این امور آن را بزرگ بشمارید: نعمت را بر افراد خانواده و خویشاوندانتان گسترش دهید و نیکی و بخشش پیشه کنید. خدا را در برابر نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته، شکرگزار باشید. کنار یکدیگر جمع شوید تا خداوند اجتماع شما را فراگیر نماید. نعمت‌های الهی را به یکدیگر تهنیت گویید، همان‌طور که خداوند (در این روز) با اعطای اجر و ثوابی بیش از دیگر اعیاد، به شما تبریک می‌گوید. با خوشرویی و شادمانی یکدیگر را در آغوش بگیرید. در هنگام دیدار یکدیگر، مصافحه کنید و به هم تبریک بگویید.

منبع: اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۴۶۴-۴۶۱

تربیت دینی

هم به فکر دنیای فرزندت باش هم به فکر آخرتش!

امام حسن(ع) در توصیه معروفشان در واپسین لحظات عمر فرمودند: «کن لدنیا کأنّکَ تعیش ابداً و کن لآخرتِکَ کأنّکَ تموتُ غداً» برای آخرتت رفتار کن مثل اینکه امشب شب اول قبرت است، اما برای دنیایت نیز چنان رفتار کن که گویا تا روز قیامت در دنیا زندگی می‌کنی، یعنی در حالی که به فکر جسمت هستی، به فکر روحت باش، در حالی که به‌فکر روحت هستی به‌فکر جسمت باش؛ این می‌شود یک فرد با سعادت. اگر می‌خواهید اولادتان رستگار و سعادتمند شود از همان اول پیش از انعقاد نطفه باید به فکر دنیا و آخرت و جسم و روح او باشی تا اینکه جوان و وارد جامعه شود، همان وقت نیز هم به‌فکر دنیای او و هم به فکر آخرتش باشید.

معنای تربیت این نیست فقط بچه‌ات را نمازخوان تربیت کنی، معنای تربیت این نیست فقط او را وادار کنی به خاطر دنیایش مدرک بگیرد یا یک کاسب خوبی شود. معنای تربیت این است در حالی که باید بچه را نمازخوان کنی، باید مواظب باشی درسش را هم خوب بخواند. اگر مواظب نماز بچه هفت ساله هستی باید مواظب درسش هم باشی؛ اگر نه مواظب درسش باشی، نه مواظب نمازش معلوم است «خَسِرَ الدُّنیا وَ الْآخِرَة» می‌شود. اگر مواظب درسش باشی، ولی مراقب نمازش نباشی، کوتاهی کرده‌ای، اگر مواظب نمازش باشی ولی مواظب درسش نباشی باز هم کوتاهی کرده‌ای. اسلام می‌فرماید: پیش از انعقاد نطفه، غذای حلال بخور زیرا غذای حرام تأثیر عجیبی در بدبختی بچه‌ات دارد. اما همین اسلام می‌گوید پیش از انعقاد نطفه غذای مقوی بخور چون در استخوان‌بندی بچه‌ات دخالت دارد. اسلام می‌گوید وقتی بچه در شکم مادر است مادر باید مواظب باشد گناه نکند که اگر گناه کرد روی شقاوت بچه تأثیر می‌گذارد. مادر که باردار است باید مواظب باشد صدای ساز و آواز نشنود، غیبت نکند، نامحرم بدنش را نبیند و بالاخره باید مواظب باشد گناه نکند چون گناه مادر در سرنوشت این بچه تأثیر دارد. اما همین اسلام می‌گوید مادر غذای نظیف بخور برای اینکه در جسم تأثیر دارد، سیب بخور، زردآلو بخور، گلابی بخور برای اینکه در گوشت و استخوان این بچه تأثیر دارد. وقتی به‌دنیا آمد دستور می‌دهد مادر به این بچه شیر بدهد. مادر، شیر تو است که او را باعاطفه و استخوان‌بندی‌اش را محکم می‌کند و همزمان در همین‌جا می‌گوید مواظب باش این شیر توأم با گناه نباشد.

حتی به مادر دستور می‌دهد وقتی می‌خواهی بچه‌ات را شیر بدهی اول وضو بگیر. حتی اگر حائض هستی باز هم وضو بگیر بعد به این بچه شیر بده، به پدر می‌گوید مواظب باش اگر خدای نکرده شیر و غذا از راه حرام تهیه شده و مادر آن غذا را خورد و شیر از غذای حرام تولید شد در شقاوت فرزند تأثیر دارد. اسلام می‌گوید وقتی بچه مدرسه می‌خواهد برود، باید مواظب درس و دینش باشی و در عین حال می‌گوید باید مراقب خوراکش باشی. باید مراقبت کنی در مدرسه چشمش به دست بچه‌های مردم نباشد و همین اسلام می‌گوید مواظب باش این بچه هفت ساله که رفت و آمد می‌کند، یک وقت یک بچه ناأهل، یک بچه دروغگو یا یک بچه شیطانی با او ننشیند.

برگرفته از کتاب «تربیت فرزند از نظر اسلام» به قلم آیت الله حسین مظاهری

خبر خوب

راه‌اندازی نخستین مدرسه حفظ مجازی قرآن کریم

همزمان با ایام مبارک ماه ذی‌الحجه، مدرسه حفظ مجازی قرآن کریم توسط فرهنگسرای قرآن با مشارکت مؤسسه پیام غدیر افتتاح شد.

مدرسه مجازی حفظ قرآن کریم به صورت آنلاین در سامانه آموزشی قرآن‌لند به نشانی qurranland.net فعالیت‌های خود را به صورت آزمایشی با شاگردان دو دبیرستان آغاز کرد و اینک آماده برگزاری کلاس‌های کاملاً تخصصی و همکاری با مدارس مختلف کشور است. قرآن‌لند سامانه ارتباطی چندرسانه‌ای تعاملی و چند به چند است و انواع خدمات آموزش و برگزاری جلسات قرآنی و دینی را به‌صورت آنلاین و زنده ارائه می‌دهد. همچنین در روز بزرگداشت عفاف و حجاب این مدرسه به دانش‌آموزان ممتاز ترم‌های گذشته که جزء یک را حفظ نموده‌اند، هدیه نقدی معادل ۵۰ هزار تومان تقدیم کرد. مدیران مدارس علاقه‌مند می‌توانند با مراجعه به سامانه قرآن‌لند از جزئیات این کلاس‌ها مطلع شده و در صورت نیاز و اعلام علاقه‌مندی برای شاگردان آن‌ها نیز این دوره‌ها برگزار شود. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به صفحه اینستاگرام فرهنگسرای قرآن به نشانی farhangsara.quran یا سامانه قرآن لند مراجعه کرده و پیغام بگذارند تا در اسرع وقت با ایشان تماس گرفته و ترتیب برگزاری دوره داده شود.

این دوره به صورت کاملاً آنلاین برگزار می‌شود و افراد از سراسر کشور می‌توانند به صورت مجازی شرکت کنند. از محتواهای این دوره می‌توان به دوره تخصصی صوت و لحن قرآن کریم، دوره آموزش مجازی حفظ و تثبیت (ویژه حفاظ)، آموزش دوره تجوید کاربردی (ویژه خواهران)، آموزش دوره وقف و ابتدای کاربردی و آموزش تجوید قرآن اشاره کرد.

سیره رضوی

برخورد قاطعانه با مفسدان در سیره امام رضا(ع)

حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی در پاسخ به پرسش خبرنگار قدس آنلاین درخصوص سیره امام رضا(ع) در مبارزه با مفسدان گفت: حضرت علی بن موسی‌الرضا(ع) در مقابل ناهنجاری و مفاسد حاکمان عصر خود به هیچ عنوان بی‌تفاوت نبوده و با آن‌ها برخورد می‌کرده‌اند. مواردی که لازم بود اصلاح شود را اصلاح و زمانی که به این مسئله اعتراض می‌کرده‌اند.

یکی از نمونه‌های بارز این ادعا، واقعه نماز عید فطر امام رضا(ع) است. حضرت برای ادای نماز عید فطر، به شیوه پیامبر گرامی اسلام(ص) اقتدا کرده و با این کار، غلط بودن شیوه‌های مرسوم آن زمان را اعلام نمودند.

یکی دیگر از ابعاد مقابله امام(ع) با انحرافات، برخورد با افراد مفسدی بود که در دستگاه حکومت عباسی حضور داشتند. براساس نقل شیخ صدوق در کتاب عیون اخبارالرضا(ع)، روزی فضل بن سهل که وزیر و یکی از نظریه‌پردازان و تصمیم‌گیرندگان اصلی مسائل حکومتی بود، به محضر امام رضا(ع) رسید و با غرور فراوان در مقابل حضرت ایستاد. امام مدتی او را معطل کرد و اجازه نشستن به او نداد تا کمی از غرور او کاسته شود.

پس از مدتی امام(ع) از فضل بن سهل پرسید: با من چه کاری داشتی؟ فضل گفت: نامه‌ای از طرف مأمون به من نوشته و عطایایی به من داده شده است. شایسته است شما هم به عنوان ولیعهد هدایایی به من بدهید. سپس همان‌طور در حالت ایستاده نامه را قرائت کرد. امام پس از پایان قرائت نامه به وزیر مأمون گفت: ما هم می‌توانیم همانند این عطایا و هدایا به تو بدهیم اما به شرط اینکه از معصیت خداوند بپرهیزی و تقوا پیشه کنی. با این کار تلاش فضل بن سهل برای کسب امتیازات دنیوی بیش از استحقاق خود، بی‌نتیجه ماند.

ایشان حتی با نزدیکان خود که دارای انحراف بوده‌اند برخورد می‌کرده‌اند. زیدالنار یکی از برادران امام رضا(ع) بود که مدتی رفتاری از خود نشان می‌داد که شایسته او و جامعه نبود. مأمون بر او غضب داشت اما به خاطر حرمت و حشمت امام رضا(ع) با او برخورد نمی‌کرد. روزی حضرت رضا(ع) در یک مجلس عمومی مشغول گفت‌وگو بودند که متوجه شدند زیدالنار برخی از مردم را در گوشه‌ای جمع کرده و می‌گوید: ما فرزندان فاطمه زهرا(س)، ویژگی‌ها و موهبت‌های زیاد و خاص داریم. امام(ع) متوجه این موضوع شد و با صدای بلند که مردم نیز بشنوند رو به امور خطاب قرار داد و گفت: ای زید، صحبت نقالان کوفی را باور کرده‌ای؟ اگر خداوند فرموده جهنم را بر فرزندان فاطمه(س) حرام می‌کند، منظور فرزندان بلافصل او یعنی حسنین و زینبین(ع) هستند. اگر قرار باشد تمام فرزندان حضرت فاطمه(س) اهل نجات و سعادت و رهایی از دوزخ باشند، تو از پدرت موسی بن جعفر(ع) سود و بهره بیشتری برده‌ای. چون او اهل تقوا و نماز شب و انجام کار خیر بود و سخنی‌ای این راه را به جان من خرید و تو اهل نافرمانی و خوش‌گذرانی هستی. پس درصورت نجات از دوزخ، تو بهره بیشتری برده‌ای چون لذت حرام‌های دنیایی را هم چشیده‌ای.

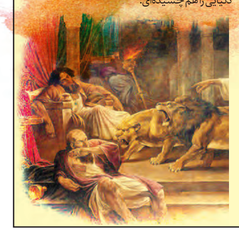

هر کس برادر (دینی‌اش) را پنهانی نصیحت کند، او را آراسته و اگر آشکارا نصیحتش نماید، ارزش او را کاسته است.

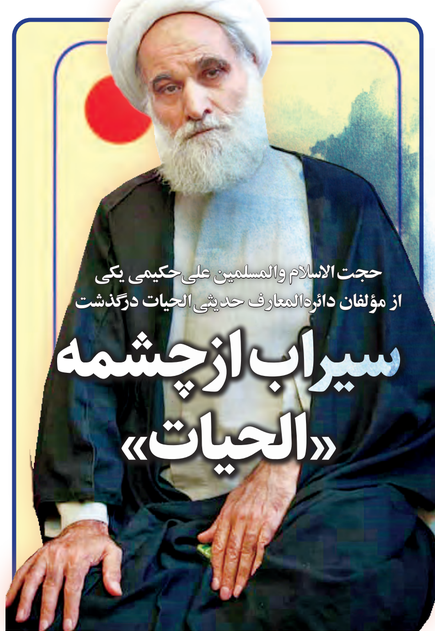

حجت الاسلام والمسلمین علی حکیمی یکی از مؤلفان دائرةالمعارف حدیثی الحیات درگذشت

سیراب از چشمه «الحیات»

یکی از نکات تقریباً استثنایی کتاب الحیات این است که جزو منابع علمی تشیع به روش قدمایی محسوب می‌شود | ویژگی اصلی الحیات -که در جلدهای اولش است و ایده‌های کلان نویسندگان را نشان می‌دهد- این است که سعی کرده بفهمد مسئله زمانه خودش چیست.

گزارش

روش قدمایی تولید اندیشه تشیع این بوده که وقتی یک اندیشمند یک مفهوم را در تعامل مدام با منابع اصیل یعنی کتاب و سنت بدست می‌آورده است. به تعبیری یک طرف تعاملش با کتاب و سنت بوده و در طرف دیگر در کتاب حدیثی المیزان نمی‌بینید. در کتاب المیزان با مفاهیمی از هم بریده طرف هستید که به شکل سلسله الفبایی چیده شده‌اند اما در کتاب الحیات با مفاهیم به هم زنجیر شده و نظام شده طرف هستید؛ وقتی کتاب‌های قدما را بررسی - این سلسله قدما که می‌گویم یعنی کتاب‌های حول قرن چهارم به خصوص مثل کافی، بصائر، مصادق الاخوان، کتاب المؤمن، کتاب زهد و امثال این‌ها که کتاب‌های دور اول ما هستند- و در کنار آن به الحیات نیز نگاه کنید احساس می‌کنید نویسنده در قرن ۱۴ به ایده و فرهنگ کتب روایی دور اول پایبند بوده و دارد سعی می‌کند بر آن اساس حرکت کند.

■ **«الحیات» و اتصال به سنت حدیث‌نویسی قدیم**

البته ممکن است بگوییم بعضی از مفاهیم مدرن نیز توسط این نویسندگان برگزار پذیرفته شده، چنان‌که بعضی‌ها می‌گویند نویسندگان بالاخره گرایشی به مفاهیم سوفیایستی دارند که قضاوت در این‌باره را باید به کار تحقیقی دقیق‌تر واگذار کنیم و نفیاً و اثباتاً در مورد آن حرف نباید حرف زد.

وی ادامه می‌دهد: این نیز البته اصلاً بعید نیست که مفاهیم زمانه بر انسان اثر بگذارد و بعضی از مفاهیم و فرهنگ سابق ما را تغییر دهد، اما به هر حال این نقطه خصوصیت خاص مجموعه الحیات محسوب می‌شود که خودش را به سنت حدیث‌نویسی قدیم وصل می‌کند.

در این قرن‌هایی که فاصله زیادی با این سنت گرفتیم و تقریباً دیگر هیچ کسی از این روش استفاده نمی‌کند بازگشت به این روش واقعاً شیرین و پردستاورد بوده و وقتی انسان کتاب الحیات را می‌خواند متوجه می‌شود خیلی از پرسش‌هایی که در دنیای جدید داریم قطعه‌های خیلی خوبی در منابع روایی و قرآنی ما دارد و اگر خوب در این خصوص فکر کنیم، آن‌ها یک پازل منسجم و گسترده‌ای را جلو ما می‌گذارند و به یک معنا برای اینکه بخواهیم دین را به زمانه حاضر بیاوریم تنها داریایی ما عقل مستقل و برهانی نیست، بلکه عقل متتبع و استنباطی و اجتهادی ما نیز می‌تواند دستاوردهای خیلی زیادی داشته باشد.

■ **کتابی با مفاهیم به هم زنجیر شده و نظام‌مند**

این پژوهشگر فقه حکومتی با تأکید بر اینکه چنین روندی را نمی‌توان در همه کتاب‌های حدیثی دید، عنوان می‌کند: چنین روندی را مثلاً در کتاب حدیثی المیزان نمی‌بینید. در کتاب المیزان با مفاهیمی از هم بریده طرف هستید که به شکل سلسله الفبایی چیده شده‌اند اما در کتاب الحیات با مفاهیم به هم زنجیر شده و نظام شده طرف هستید؛ وقتی کتاب‌های قدما را بررسی - این سلسله قدما که می‌گویم یعنی کتاب‌های حول قرن چهارم به خصوص مثل کافی، بصائر، مصادق الاخوان، کتاب المؤمن، کتاب زهد و امثال این‌ها که کتاب‌های دور اول ما هستند- و در کنار آن به الحیات نیز نگاه کنید احساس می‌کنید نویسنده در قرن ۱۴ به ایده و فرهنگ کتب روایی دور اول پایبند بوده و دارد سعی می‌کند بر آن اساس حرکت کند.

■ **مسئله شناسی در عین پایبندی به سنت**

مهدی‌زاده ادامه می‌دهد: با این کار با توجه به مسئله‌شناسی و آسیب‌شناسی‌ای که بدست می‌آورده، شروع به کار می‌نموده و چیزی که نیاز می‌دیده باید به مردم و مؤمنان گزارش دهد و آنچه در قرآن و حدیث می‌یافته را دوباره به شکل یک کتاب جدید حدیثی می‌نوشته است.

بنابراین، ورود آن متفکر در آن کتاب، در فهرست و طبقه‌بندی‌ای بوده که بر این روایات می‌زده است. البته در روش قدمایی، استادان در فهرست و طبقه‌بندی که در روایات بوده را نیز شاگردان خودشان منتقل می‌کرده‌اند یعنی شاگردان نیز در یک قضارها آزاد از اینکه چگونه فهرست بزنند و چگونه طبقه‌بندی کنند نبوده‌اند و از این طریق نیز یک روند تکاملی و نه روندهای موازی از هم در فضای علم حدیثی قدیم ما در جریان بوده است.

وی با بیان اینکه الحیات خود را تا حد زیادی درون این سنت قرار داده، آن را یک ویژگی خاص برای این کتاب معرفی و اضافه می‌کند: اگرچه در این سنت توانسته کمی خودش را به‌روز و مقداری توضیحات و طبقه‌بندی‌های امروزی‌تر را نیز ضمیمه کتاب کند و انسان‌های مسلط در بعضی از جلدها نیز بیشتر این نمود را دارد، ولی ویژگی اصلی الحیات -که در جلدهای اولش است و ایده‌های کلان نویسندگان را نشان می‌دهد- این است که سعی کرده بفهمد مسئله زمانه خودش چیست.

مسئله‌ای که نویسندگان به آن توجه پیدا کرده‌اند، مسئله مکاتب اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمانه نوشتن این کتاب‌هاست.

آن‌ها درصددند این کار را با عرضه به کتاب و سنت به روش قدمایی و در ادامه با یک طبقه‌بندی از آیات و روایات و سلسله مفاهیمی که گذشتگان استخراج کرده بودند، انجام دهند.

■ **کتابی با مفاهیم به هم زنجیر شده و نظام‌مند**

این پژوهشگر فقه حکومتی با تأکید بر اینکه چنین روندی را نمی‌توان در همه کتاب‌های نشوی، اگر این‌گونه شدی، شیعه ما به حساب می‌آیی، ما نباید بترسیم یک عده‌ای از دوستانمان و بچه‌های نورچشمانمان و بچه‌های حزب‌اللهی، اشتباهی بکنند و یک حرفی بزنند.

متن کامل این روایت به این صورت است: امام باقر(ع) به یکی از شاگردان برجسته خود جابر جعفی سفارش کرد: و اعلم بأنّک

یادداشت

در سوگ استاد علی حکیمی

عاشقی بی‌هیاهو

محمد جواد استادی| حجت‌الاسلام والمسلمین استاد علی حکیمی سال ۱۳۲۲ هجری خورشیدی در مشهد مقدس دیده به جهان گشود. پدر او مرحوم حاج عبدالوهاب حکیمی از بازاریان دیندار و متشرعان شناخته‌شده بازار مشهد بود که پیوند خوب او با حوزویان مشهدی در یادها مانده است. علی حکیمی که کوچک‌ترین فرزند عبدالوهاب بود پیش از رسیدن به هفت‌سالگی به مکتبخانه رفت و در پرتو آموزش قرآن کریم با این کتاب آسمانی انس و الفت یافت. در دبستان آموزش‌های رسمی رایج روزگار خویش را فراگرفت. پس از آن در سن ۱۴ سالگی به تأسی از برادران خویش محمدرضا و محمد برای فراگیری علوم اسلامی وارد حوزه علمیه شده و در مدرسه نواب به تحصیل مشغول شد.

ایشان زبان عربی را از استاد ادیب نیشابوری فراگرفت و البته رفتارهای برآمده از زهد و پارسایی ادیب نیشابوری بر جان او نشست و خوی بی‌اعتنایی به دنیا را در سرشت او نشاند. پس از چهار سال شاگردی ادیب، معالم‌الاصول و بخش‌هایی از رسائل شیخ انصاری و لئالی را نزد میرزا حسن صالحی فراگرفت. پس از آن شرح لمعه را در محضر آیت‌الله میرزا احمد مدرس و رسائل و مکاسب و کفایه را نزد آیت‌الله حاج شیخ کاظم دامغانی، آیت‌الله علمی اردبیلی و میرزا محمد اشکذری گذراند. علی حکیمی درس خارج فقه و اصول را نیز نزد بزرگانی چون آیت‌الله وحید خراسانی و آیت‌الله میرزا علی آقا فلسفی آموخت. از نکات ویژه زندگی دانشوارانه علی حکیمی، آن‌هم در روزگار سراسر سنتی حوزه‌های علمیه باید از توجه او به علوم جدید یاد کرد، به‌گونه‌ای که در کنار علوم حوزوی به مطالعه علوم غیرحوزوی آن روزگار مبادرت نمود. ولی نقطه عطف زندگی این جوینده دانش الهی را باید در آشنایی ایشان با آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی جست‌وجو کرد. حکیمی به بهانه فراگیری فلسفه، کلام و اخلاق در درس این استاد نامدار حوزه علمیه خراسان حاضر شد، آنگاه در همه درازنای عمر خویش در دایره تأثیر مینوی و معنایی این عارف بزرگوار قرار گرفت. به گفته خود ایشان شیخ مجتبی قزوینی دو درس را به شاگردان خویش می‌آموخت. آموزه نخست درس ملاشدن که آسان بود و درس دوم، آدم شدن که امری دشوار است.

به‌واسطه نزدیکی روحی علی حکیمی با دو برادر بزرگ‌تر از خویش به‌ویژه محمد حکیمی و شکل گرفتن دغدغه مبنا قرار دادن روایات ائمه اطهار(ع) همچون آموزه عملی زندگی، ایده نگارش دائرةالمعارف الحیات با ایشان همراه می‌شود. او تمرکز خویش را در همه این سال‌ها بر نگارش این اثر گرانسنگ قرار می‌دهد. جالب آنکه ایشان در جایی درباره نگارش مجموعه الحیات، خود را نه نگارنده این اثر بلکه خادم روایات می‌خواند. این نگاه بنیادین است که دریافت درست از جایگاه مجموعه آیات و روایات به انسان و زیست او را فراهم می‌آورد و چراغ راه جامعه انسانی می‌شود. علی حکیمی در سایه پیوند با بزرگانی چون شیخ مجتبی قزوینی، سلوک رفتاری ویژه‌ای یافته و از هیاهو و نام و نشان پرهیز می‌کرد به‌گونه‌ای که باوجود جایگاه ویژه علمی در همه زندگی و از سر فروتنی، خویش را فراموش کرده و بسان خادمی بی‌ریا به خدمت دین پرداخت.

حکیمی ها را که به‌عنوان ناهمدلان عقلانیت متهم می‌کنند شاگردان شیخ مجتبی قزوینی هستند که در همه زندگی گرانبهای خویش بر عقلانیت تأکید می‌کرد. دراین‌باره همین بس که به بازگفت علی حکیمی، شیخ مجتبی قزوینی روایت مشهور «لیس العباده کثرة الصیام و الصلوه، انما العباده التفکر فی امر الله...» و امثال این روایت را پیوسته تکرار می‌کرد.

الحیات دائرةالمعارفی است که بر پایه عقل انسان کوشش کرده از دریای ژرف آیات و روایات بهره‌ای راستین و زیستی برد. امروز جهان تشیع یکی از نگارندگان این اثر سترگ را ازدست‌داده است.

عکس نوشت

خوشا ملکی که سلطانش تو باشی

عکس: علی شیری

سید مصطفی فاطمی نسب| هر بار که از زیر این شعر «خوشا ملکی که سلطانش تو باشی» رد می‌شدم، به این فکر می‌کردم که چرا باید تو امام گفت سلطان؟

مگه قحطی اسمه که به امام می‌گیم سلطان؟ همین که به اسم سلطان می‌رسیدم یاد چیزای مختلفی می‌افتادم که کاش زبونم لال می‌شد و نمی‌افتادم؛ سریال سلطان و شبان، سلطان‌محمود غزنوی و همه سلاطینی که بر این مملکت حکومت کردند و کشتند و بردند و خوردند... .

خلاصه چندسالی با این اسم درگیری داشتم. به‌خصوص اینکه یکی از رفقای اهل دل گفت یعنی نوشت: سلطان نگین و بگین امام و ما باید امام رو تو ذهن مردم تبیین کنیم. البته این‌قدر سطحی ننوشته بود! ولی مخلص کلامش این بود که نگید سلطان. منم که از این اسم خوشم نمی‌اومد حسابی حرفش رو رو هوا زدم و به کلی سلطان رو فراموش کردم. فراموش که نه به زبون نمی‌آوردم.

«السلام علیک یا علی بن موسی الرضا» شده بود سلام متعارف من به آقا. بعدشم هی دل دل می‌کردم عنوان دیگه ای هم برای امام بگم یا همین کافیه که اکثراً تلاش‌های من شکست می‌خورد و چیزی اون لحظه به ذهنم نمی‌رسید. گاهی هم یاد اسم‌های زیارت اول امام رضا می‌افتادم و مثل طوطی اسم‌ها رو پشت سر هم ردیف می‌کردم: السَّلامُ عَلَیْکَ یَا وَلِیَّ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّةَ اللهِ السَّلامُ عَلَیْکَ یَا نُورَ اللهِ فِی ظُلُمَاتِ الأَرْضِ و... .

ولی راستش یه بار که شرایط زندگی حسابی پیچوندم وسط طومار فلاکت، رفتم حرم با صدای بلند گفتم سلطان، به دادم برس.

و بعد یک مرتبه احساس کردم تک تک کلمات من به گوش امام رسید و با تمام وجود احساس آرامش کردم. زیارت رو که خوندم و همه اون عبارت‌های قدیمی رو که تکرار کردم، موقع برگشتن رو کردم به طرف گنبد و با خودم گفتم: خوشا ملکی که سلطانش تو باشی... .

حواشی

مانند بندگان...

رسول خدا(ص) چون برای غذا خوردن می‌نشست، زانوها و قدم‌های خود را جمع می‌کرد آن گونه که نمازگزار دو زانو می‌نشیند، با این فرق که یکی از زانوها و قدم‌ها را روی زانو و قدم دیگر می‌نهاد و می‌فرمود: همانا من بنده‌ام، مانند بندگان غذا می‌خورم و مانند آنان می‌نشینم.

ابن عباس گوید: رسول خدا(ص) روی زمین می‌نشست و گوسفندان را به دست خود می‌بست و دعوت غلامان را برای خوردن نان جو می‌پذیرفت.

(سنن النبی، ترجمه استاد ولی، ص: ۹۰)

حواشی

اگر کسی این بچه‌ها را نشناسد...

یکی از بچه‌ها زخمی شده است و دیگران همگی در اطرافش جمع شده‌اند و از سر محبت به او شکلات می‌دهند. یکی از بچه‌ها به شوخی می‌گوید: سرش افتاده بود، پیوند کردیم! و این حرف را به گونه‌ای می‌گوید که اگر کسی این بچ

ماء وجهك جامد بقطرة السؤال، فانظر عند من تقطره

آبرویت جامد است، اظهار حاجت آن را آب می‌کند و می ریزد، ببین آن را نزد چه کسی می‌ریزی.

خبر ویژه

برگزاری «پرسمان دینی» با موضوع حجاب در حرم رضوی

به‌مناسبت هفته عفاف و حجاب، ویژه‌برنامه پرسمان دینی با عنوان «تنها نگاه خدا را دوست دارم» به همت معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی در حرم مطهر رضوی در حال برگزاری است.

این ویژه برنامه از ساعت ۱۸ تا ۱۹:۳۰ با حضور کارشناسان دینی و استادان حوزه و دانشگاه در مدرسه خیرات خان برگزار می‌شود.

یکی از برنامه‌های محوری این ویژه برنامه، دعوت از مشرف شدگان به حجاب برتر با عنوان «بانوان تغییر» است تا ضمن بیان خاطرات به تبیین زندگی پیش و پس از انتخاب حجاب برتر و نقش حجاب در زندگی شخصی بپردازند. همچنین از دیگر مباحثی که توسط کارشناسان مطرح حوزه خانواده در محافل پرسمان دینی تبیین و بررسی می‌شود، معرفی آرایش‌ها و مدهای نوظهور و بیان معضلات و مشکلات آن برای جوانان است.

برگزاری مسابقه و اهدای جوایز به برگزیدگان، اهدای کتاب در حوزه عفاف و حجاب، پاسخگویی به سؤالات دینی و احکام و... از دیگر برنامه‌هایی است که در این پرسمان دینی اجرا می‌شود.

ویژه برنامه پرسمان دینی حرم مطهر رضوی همه روزه در مدرسه خیرات خان به مباحث روان‌شناسی خانواده می‌پردازد و در مناسبت‌های خاص و ویژه با دعوت از کارشناسان دینی با رعایت کامل موازین بهداشتی میزبان بانوان است.

خبر علمی - اقتصادی

تجهیز مزارع موقوفات ملک به سامانه‌های آبیاری نوین و بذرهای هیبریدی

مدیر عامل سازمان موقوفات ملک استفاده از بذرهای هیبریدی و همچنین تجهیز مزارع به سامانه‌های آبیاری نوین را از مهم‌ترین اقدام‌های صورت گرفته برای افزایش بهره‌وری در این موقوفات برشمرد. سلمان سالاری در گفت‌وگو با آستان‌نیوز به عنوان نمونه به کشت گوجه‌فرنگی در این مزارع موقوفاتی اشاره کرد و گفت: در سال جاری حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار نشای گوجه‌فرنگی توسط این سازمان تولید شده که از این تعداد حدود یک میلیون برای مزارع موقوفات ملک و ۸۰۰ هزار برای سایر کشاورزان متقاضی بوده است.

وی ادامه داد: با توجه به قیمت بالای بذرهای هیبرید گوجه‌فرنگی و نیازهای مراقبتی ویژه به لحاظ تغذیه و دفع آفات و بیماری‌ها، گلخانه بهترین فضا برای تولید نشای این بذرهاست و امکانات این کار در سازمان موقوفات ملک ایجاد شده است.

افتتاح دبستان ۲ هزار متر مربعی با ظرفیت ۱۸۰ دانش آموز در روستای قرقی مشهد

تداوم خدمات آستان قدس رضوی در عرصه محرومیت‌زدایی

عکس رضوی - احمد حسنی

گزیده

خوشحالیم امروز در جمع مردم عزیز روستای قرقی هستیم و مدرسه‌ای را افتتاح می‌کنیم که به همت آستان قدس و با مشارکت خیران مدرسه‌ساز ساخته شده و به عنوان یک ظرفیت آموزشی و تربیتی برای فرزندان این روستا و آینده‌سازان ایران اسلامی عزیزمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دبستان «شهدای قرقی» که به همت آستان قدس رضوی و با مشارکت خیران ساخته شده است، با حضور قائم مقام تولیت آستان قدس افتتاح شد.

به گزارش آستان‌نیوز، قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی در مراسم افتتاح این مدرسه که صبح ۲۴ تیر ماه با حضور جمعی از خانواده‌های شهدا و خیران مدرسه‌ساز در روستای قرقی مشهد برگزار شد، گفت: رهبر معظم انقلاب اسلامی و تولیت معزز آستان قدس رضوی همواره بر ضرورت خدمت‌رسانی به مجاوران حضرت رضا(ع) به ویژه محرومان و مستضعفان تأکید داشته‌اند و ما نیز به این خدمت‌رسانی افتخار می‌کنیم. رحمتی افزود: انقلاب اسلامی ما در حقیقت متعلق به مستضعفان بوده و آن‌ها بودند که پایه‌گذار انقلاب شدند، به همین دلیل همه ما وظیفه داریم طبق تأکیدات امام راحل و رهبر معظم انقلاب، تمام توان خود را برای خدمت به آن‌ها به کار بگیریم. وی با ابراز امیدواری از ریشه‌کن شدن فقر و محرومیت در کشور گفت: وظیفه خود می‌دانیم تا زمانی که فقر و محرومیت وجود دارد پای کار باشیم و باید در این خصوص کار شبانه‌روزی و بی‌وقفه داشته باشیم.

■ **خدمات آستان قدس برای محرومیت‌زدایی از روستای قرقی**

رحمتی خاطرنشان کرد: آستان قدس رضوی به عنوان بزرگ‌ترین نهاد مذهبی که بر پایه وقف و نذر مردم خدمت‌رسانی می‌کند، در این سال‌ها خدمات قابل توجهی را در منطقه قرقی ارائه کرده که ساخت مسکن برای محرومان و جوانان و همچنین توزیع بسته‌های معیشتی از جمله آن‌ها بوده و امروز نیز با ساخت مدرسه برای دانش‌آموزان این روستا گام مهم دیگری در عرصه خدمت‌رسانی برداشته شد. وی با اشاره به نام‌گذاری دبستان این روستا به نام «شهدای قرقی»، نقش شهدا در پایداری ایران اسلامی را حیاتی دانست و افزود: اگر ایثارگری‌ها و رشادت‌های شهدا نبود امروز کشور ایران در قله پیشرفت، سعادت و مقاومت قرار نداشت، به همین دلیل است که باید نام آن‌ها را زنده نگه داریم و پاسدار خون آن‌ها باشیم.

■ **باید به مقوله علم و دانش توجه بیشتری کنیم**

رحمتی افزود: در شرایط امروزی جهان، آنچه می‌تواند کشور ما را به سمت پیشرفت و سعادت حرکت دهد، کسب علم و دانش است و اگر می‌خواهیم به توسعه اقتصادی، مهارت‌آفرینی و کارآفرینی دست یابیم باید به مقوله علم و دانش توجه بیشتری داشته باشیم.

قائم مقام تولیت آستان قدس رضوی تصریح کرد: خوشحالیم امروز در جمع مردم عزیز روستای قرقی هستیم و مدرسه‌ای را افتتاح می‌کنیم که به همت آستان قدس و با مشارکت خیران مدرسه‌ساز ساخته شده و به عنوان یک ظرفیت آموزشی و تربیتی برای فرزندان این روستا و آینده‌سازان ایران اسلامی عزیزمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

رحمتی با بیان اینکه کار مردم باید به دست خود مردم انجام شود، گفت: باید از ظرفیت خود مردم برای رفع مشکلات و نیازهای مناطق محروم استفاده کنیم و در راستای رفع مشکلات بسیج شویم. تلاش ما نیز این بوده که بسترهای انجام کار خیر و نیازهای کشور برای توسعه را به خیران معرفی کنیم تا سرعت توسعه افزایش یابد و افتتاح دبستان شهدای قرقی، یکی از مصادیق همکاری و هم‌افزایی بین خیران و آستان قدس رضوی است. وی ادامه داد: معرفی کار خیر به خیران باید سرعت داشته باشد و به عنوان الگویی در کشور توسعه یابد.

رحمتی تصریح کرد: مدرسه‌سازی صدقه جاریه است و هر کس حتی به اندازه یک آجر در این مسیر کمک و همکاری کند از آثار معنوی آن هم در این دنیا و هم آخرت بهره‌مند خواهد شد.

گفتنی است در این مراسم، مدیرعامل بنیاد کرامت رضوی نیز از اختصاص اعتبارات عمرانی و تسهیلات برای اشتغال‌زایی جوانان در منطقه قرقی در طول سال گذشته توسط آستان قدس رضوی خبر داد.

محمدحسین استادآقا گفت: حاشیه‌شهر مشهد با تدابیر صورت گرفته به هشت پهنه تقسیم شده و آستان قدس رضوی نیز با تعیین مسئول برای هر یک از این پهنه‌ها و همکاری خادمیاران به منظور حمایت از محلات و مناطق حاشیه شهر، اقدام‌های قابل ملاحظه‌ای را از سال‌های گذشته آغاز کرده است.

وی ابراز کرد: در سال گذشته با توجه به شرایط کرونا این اقدام‌ها افزایش یافت و در بخش‌های متنوعی از جمله سلامت با همکاری گروه‌های جهادی، ساخت‌وساز مدارس، توزیع بسته‌های معیشتی و اهدای جهیزیه به تعداد قابل توجهی از خانواده‌های محروم این خدمات ارائه شد.

استادآقا ادامه داد: یکی از این اقدام‌ها بهره‌برداری از دبستان شهدای قرقی است که در مراسمی افتتاح شد، این مدرسه در زمینی با متراژ ۲ هزار مترمربع بنا شده و حدود ۱۸۰ دانش‌آموز ظرفیت دارد. وی خاطرنشان کرد: دانش‌آموزانی که پیش از این به دلیل نبود مدرسه در منطقه مسافتی طولانی را طی می‌کردند اینک با افتتاح این مدرسه از اول مهر سال جاری با رفع مشکلات گذشته به تحصیل علم و دانش می‌پردازند.

مدیرعامل بنیاد کرامت رضوی تصریح کرد: بخشی از اعتبار اختصاص یافته برای این مدرسه توسط اداره نوسازی مدارس و بخش دیگری نیز از سوی آستان قدس رضوی و کانون‌های خادمیاری رضوی تأمین شده است.

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای محمد حسن‌زاده دارای شناسنامه شماره ۱۵۳۳ به شرح دادخواست به کلاسه ۳/۰۰۰۰۱۶۰ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فاطمه قاینی به شناسنامه ۳۰ در تاریخ ۱۳۹۸/۶/۲ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- احمد حسن‌زاده فرزند علی محمد ش ش ۲ متولد ۱۳۲۹/۱/۳ صادره از تایباد برادر متوفی
۲- محمود حسن‌زاده فرزند علی محمد ش ش ۱۴۲۴ متولد ۱۳۳۱/۸/۱۰ صادره از تایباد برادر متوفی
۳- محمد حسن‌زاده فرزند علی محمد ش ش ۱۵۳۳ متولد ۱۳۲۳/۱۲/۴ صادره از تایباد برادر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۱
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای/خانم گلثوم فاروقی دارای شناسنامه شماره ۰۷۴۹۴۵۸۸۶۰/۳۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۳/۰۰۰۰۱۱۵ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان غلامرضا فاروقی به شناسنامه ۱۴۷ در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۱۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- پری مصطفی‌پور فرزند عباسعلی ش ش ۱۸ متولد ۱۳۲۴/۱۱/۲۰ صادره از تایباد مادر متوفی
۲- بهناز احراری نسب فرزند عبیداله ش ش ۶۴۲۲ متولد ۱۳۵۱/۸/۶ صادره از تایباد همسر متوفی
۳- الیاس فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۰۷۴۰۱۰۱۲۸۵ متولد ۱۳۷۰/۲/۸ صادره از تایباد فرزند متوفی
۴- محمدابراهیم فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۰۷۴۰۳۱۳۶۶۵ متولد ۱۳۷۵/۲/۹ صادره از تایباد فرزند متوفی
۵- اشرف فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۵۲۳ متولد ۱۳۶۷/۱/۲ صادره از تایباد فرزند متوفی
۶- زهرا فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۲۲۶ متولد ۱۳۶۵/۲/۲۶ صادره از تایباد فرزند متوفی
۷- لیلا فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۲۲۵ متولد ۱۳۶۵/۲/۲۶ صادره از تایباد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۳
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای رسول حسنی دارای شناسنامه شماره ۲۳۲۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۰۰۰۱۸۳ب از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فاطمه درویشی کاریز به شناسنامه ۱۴۹۳ در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- ادریس حسنی فرزند دین محمد به ش ش ۲۳ متولد ۱۳۲۳/۷/۱ صادره از تایباد همسر مرحومه فوت شده ۱۴۰۰/۳/۱۹
۲- رسول حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۳۲۷ متولد ۱۳۵۵/۱/۱ صادره از تایباد فرزند متوفی
۳- الیاس حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۵۲۰ متولد ۱۳۵۸/۸/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۴- دین محمد حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۵۴ متولد ۱۳۶۵/۲/۱۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۵- صفی‌اله حسنی فرزند ادریس ش ش ۰۷۴۹۸۷۵۶۲۳ متولد ۱۳۶۷/۱۱/۲۶ صادره از تایباد فرزند متوفی
۶- شهلا حسنی فرزند ادریس ش ش ۳۰۰۳ متولد ۱۳۶۱/۹/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۷- صدیقه حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۲۰۴ متولد ۱۳۵۱/۳/۴ صادره از تایباد فرزند متوفی
۸- زهرا حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۵۱۹ متولد ۱۳۵۷/۸/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۹- لیلا حسنی فرزند ادریس ش ش ۱۶ متولد ۱۳۶۳/۳/۱۱ صادره از تایباد فرزند متوفی
۱۰- صابره حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۲۰۵ متولد ۱۳۵۲/۱/۲ صادره از تایباد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۴
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای رسول حسنی دارای شناسنامه شماره ۰۷۴۸۶۹۶۵۴۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۰۰۰۱۷۹ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان ادریس حسنی به شناسنامه ۲۳ در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- درجان پوت - ۰۷۳۱۳۷۱۳۳۱ - ۱۳۵۰/۳/۳ - تایباد- همسر
۲- رسول حسنی- ۰۷۴۸۶۹۶۵۴۷ - ۱۳۵۵/۱/۱ - تایباد- فرزند
۳- الیاس حسنی- ۰۷۴۸۶۹۸۴۷۷ - ۱۳۵۸/۸/۲۰ - تایباد- فرزند
۴- شهلا حسنی- ۰۷۴۸۷۰۳۵۲۷ - ۱۳۶۱/۹/۲۰ - تایباد- فرزند
۵- زهرا حسنی- ۲۵۱۹ - ۱۳۵۷/۸/۲۰ - تایباد- فرزند
۶- صدیقه حسنی- ۰۷۴۸۶۹۵۳۱۱ - ۱۳۵۱/۳/۴ - تایباد- فرزند
۷- دین محمد حسنی- ۰۷۴۹۸۶۸۵۳۸ - ۱۳۶۵/۲/۱۰ - تایباد- فرزند
۸- صابره حسنی- ۰۷۴۸۶۹۵۳۲۱ - ۱۳۵۳/۱/۲ - تایباد- فرزند
۹- لیلا حسنی- ۰۷۴۹۵۷۶۱۱۱ - ۱۳۶۳/۳/۱۵ - تایباد- فرزند
۱۰- صفی‌اله حسنی- ۰۷۴۹۸۷۵۶۲۳ - ۱۳۶۷/۱۱/۲۶ - تایباد- فرزند
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۶
قاضی شورا- شعبه اول شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- قنبر مرزانی

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم آقای برآبادی دارای شناسنامه شماره ۰۷۴۹۳۷۵۹۸۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۰۰۰۰۹۷ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمدصدیق صائم به شناسنامه ۰-۰۷۶۹۱۴۷۴۱ در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۱۶ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- آفاق برآبادی فرمان‌آبادی با کدملی ۰۷۴۹۳۷۵۹۸۱ فرزند شمس‌الدین صادره از تایباد همسر متوفی
۲- علیرضا صائم با کدملی ۰۷۴۰۶۴۲۹۹۵ فرزند محمدصدیق صادره از تایباد فرزند متوفی
۳- محدثه صائم با کدملی ۰۷۴۰۳۲۸۸۲۴ فرزند محمدصدیق صادره از تایباد فرزند متوفی
۴- حدیثه صائم با کدملی ۰۷۴۰۴۳۷۷۹۸ فرزند محمدصدیق صادره از تایباد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۷
قاضی شورا- شعبه دوم شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- سیدسعید هرمزی

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه خانم معصومه یعقوبی دارای شناسنامه شماره ۰۷۲۰۱۲۹۰۶۰ به شرح دادخواست به کلاسه ۹۹۰۰۵۳۱ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمدعلی علیدوست سمنگانی به شناسنامه ۰۷۴۹۰۵۲۸۰۵ در تاریخ ۱۳۳۸ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- زینب فقیری با کدملی ۰۷۴۸۹۳۶۴۴۰ فرزند عباسقلی همسر متوفی
۲- فاطمه علیدوست با کدملی ۰۷۴۹۵۹۴۷۰۵ فرزند محمدعلی دختر متوفی
۳- رحمان یعقوبی با کدملی ۰۷۰۰۹۷۷۱۷۱ فرزند حسین برادر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۷۰۰
قاضی شورا- شعبه دوم شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- سیدسعید هرمزی

«آگهی فقدان سند مالکیت»

نظر به اینکه خانم خدیجه یوسفی سعدونی باستناد ۲ برگ فرم استشهادیه منضم به فرم تعهد جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ اعیان یک باب آپارتمان به شماره پلاک ۴۹۵۹ فرعی از ۱۶۸۴ فرعی از ۲۲۷ اصلی بخش ۹ مشهد که متعلق به نامبرده میباشد به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است. با بررسی دفتر املاک، معلوم شد مالکیت نامبرده در ذیل شماره دفتر الکترونیک ۱۳۹۶۲۰۳۰۶۰۰۳۰۰۵۸۰۵ بنام خدیجه یوسفی سعدونی ثبت و سند به شماره چاپی ۰۷۲۴۸۰ د ۹۴ صادر گردیده است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد.....
لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت، مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد، بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند مالکیت یا سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. آ- ۱۴۰۳۶۴۲ م.الف ۷۴۷
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک مشهد مقدس- محمدجواد غلامی

«آگهی فقدان سند مالکیت»

نظر به اینکه آقای غلامحسین صیادی باستناد ۲ برگ فرم استشهادیه منضم به فرم تعهد جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ اعیان یکباب منزل به شماره پلاک باقیمانده ۶۴۷ فرعی از ۵ اصلی بخش ۹ مشهد که متعلق به نامبرده میباشد به علت سهل‌انگاری مفقود گردیده است. با بررسی دفتر املاک، معلوم شده مالکیت نامبرده در ذیل شماره ثبت ۴۹۰۱ دفتر ۴۳ صفحه ۵۸ بنام سید عزیزاله حسینی طاهری ثبت و سند به شماره چاپی ۹۹۲۰۴۴ صادر گردیده است. سپس برابر سند قطعی ۱۱۹۸۱۲ مورخ ۱۳۹۰/۰۹/۱۳ دفترخانه ۴۵ مشهد بنام آقای غلامحسین صیادی منتقل شده است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد.....
لذا به استناد ماده ۱۲۰ اصلاحی قانون ثبت، مراتب یک نوبت آگهی و متذکر میگردد هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود میباشد، بایستی ظرف مدت ده روز از تاریخ انتشار آگهی اعتراض کتبی خود را به پیوست اصل سند معامله رسمی به این اداره تسلیم نماید. بدیهی است در صورت عدم وصول اعتراض در مهلت مقرر و یا وصول اعتراض بدون ارائه سند مالکیت یا سند معامله رسمی نسبت به صدور سند مالکیت المثنی و تسلیم آن به متقاضی اقدام خواهد شد. آ- ۱۴۰۳۶۴۴ م.الف ۷۴۸
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه یک مشهد مقدس- محمدجواد غلامی

آگهی ابلاغ ماده ۱۰۱ اموال غیرمنقول کلاسه پرونده ۹۹۰۵۱۸۹

بدین وسیله به ورثه مرحوم مهدی تکریمی به نام‌های آقای محمدمهدی تکریمی نام پدر: مهدی تاریخ تولد: ۱۳۹۵/۰۶/۰۲ شماره ملی: ۰۹۷۱۶۸۲۶۲۳ شماره شناسنامه: ۰۹۷۱۶۸۲۶۲۳ و آقای محمدفاضل تکریمی نام پدر: حسن تاریخ تولد: ۱۳۲۵/۰۳/۰۹ شماره ملی: ۶۴۳۹۸۴۹۳۱۱ شماره شناسنامه: ۱۸ ولی قهری محمدمهدی میباشد.
- محمدطاها تکریمی نام پدر: مهدی تاریخ تولد: ۱۳۹۲/۰۲/۰۸ شماره ملی: ۰۹۶۰۵۶۴۹۷۷ شماره شناسنامه: ۰۹۶۰۵۶۴۹۷۷ و آقای محمدفاضل تکریمی نام پدر: حسن تاریخ تولد: ۱۳۲۵/۰۳/۰۹ شماره ملی: ۶۴۳۹۸۴۹۳۱۱ شماره شناسنامه: ۱۸ ولی قهری محمدطاها میباشد.
- شهربانو عطاری نام پدر: محمدتقی تاریخ تولد: ۱۳۳۴/۰۱/۰۱ شماره ملی: ۶۴۳۹۸۷۰۸۴۱ شماره شناسنامه: ۴ ابلاغ می‌شود طبق نظریه هیئت کارشناسان رسمی به شماره ۸۱۷۴۰- ۱۳۹۹/۱۲/۲۸ شش دانگ پلاک ثبتی شماره ۵۴۴۴۱ فرعی از ۲۳۲ اصلی بخش ۰۹ متعلق به مرحوم مهدی تکریمی نام پدر: محمد فاضل به مبلغ ۹/۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی شده است مراتب جهت اطلاع اعلام می‌گردد. آ- ۱۴۰۳۶۴۶ م.الف ۷۴۹
سرپرست اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- محمدرضا اجتهادی عرب

«آگهی فقدان سند مالکیت»

نظر به اینکه خانم فاطمه متقیان با شماره ملی ۳۸۷۳۳۲۶۴۷۷ به استناد اوراق استشهادیه جهت دریافت سند مالکیت المثنی نوبت اول به این اداره مراجعه نموده و مدعی است سند مالکیت ششدانگ پلاک ۸۲۹۴ فرعی از ۳۸۳۵ فرعی از ۱۴- اصلی بخش نه مشهد، مفقود شده است با بررسی دفتر املاک، معلوم شد مالکیت نامبرده در ذیل دفتر املاک الکترونیک ۱۳۹۹۲۰۳۰۶۲۱۰۰۳۹۹۹ ثبت و سند مالکیت به شماره ۰۰۷۵۹۵ سری ه سال ۹۸ صادر گردیده است. دفتر املاک بیش از این حکایتی ندارد. لذا به استناد ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت، مراتب یک نوبت آگهی صادر و متذکر می‌گردد. هر کس نسبت به ملک مورد آگهی معامله‌ای انجام داده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- احمد حسن‌زاده فرزند علی محمد ش ش ۲ متولد ۱۳۲۹/۱/۳ صادره از تایباد برادر متوفی
۲- محمود حسن‌زاده فرزند علی محمد ش ش ۱۴۲۴ متولد ۱۳۳۱/۸/۱۰ صادره از تایباد برادر متوفی
۳- محمد حسن‌زاده فرزند علی محمد ش ش ۱۵۳۳ متولد ۱۳۲۳/۱۲/۴ صادره از تایباد برادر متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۱
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای/خانم گلثوم فاروقی دارای شناسنامه شماره ۰۷۴۹۴۵۸۸۶۰/۳۱ به شرح دادخواست به کلاسه ۳/۰۰۰۰۱۱۵ح از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان غلامرضا فاروقی به شناسنامه ۱۴۷ در تاریخ ۱۳۹۹/۱/۱۳ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- پری مصطفی‌پور فرزند عباسعلی ش ش ۱۸ متولد ۱۳۲۴/۱۱/۲۰ صادره از تایباد مادر متوفی
۲- بهناز احراری نسب فرزند عبیداله ش ش ۶۴۲۲ متولد ۱۳۵۱/۸/۶ صادره از تایباد همسر متوفی
۳- الیاس فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۰۷۴۰۱۰۱۲۸۵ متولد ۱۳۷۰/۲/۸ صادره از تایباد فرزند متوفی
۴- محمدابراهیم فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۰۷۴۰۳۱۳۶۶۵ متولد ۱۳۷۵/۲/۹ صادره از تایباد فرزند متوفی
۵- اشرف فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۵۲۳ متولد ۱۳۶۷/۱/۲ صادره از تایباد فرزند متوفی
۶- زهرا فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۲۲۶ متولد ۱۳۶۵/۲/۲۶ صادره از تایباد فرزند متوفی
۷- لیلا فاروقی فرزند غلامرضا ش ش ۲۲۵ متولد ۱۳۶۵/۲/۲۶ صادره از تایباد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۳
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای رسول حسنی دارای شناسنامه شماره ۲۳۲۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۰۰۰۱۸۳ب از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان فاطمه درویشی کاریز به شناسنامه ۱۴۹۳ در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۲۸ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- ادریس حسنی فرزند دین محمد به ش ش ۲۳ متولد ۱۳۲۳/۷/۱ صادره از تایباد همسر مرحومه فوت شده ۱۴۰۰/۳/۱۹
۲- رسول حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۳۲۷ متولد ۱۳۵۵/۱/۱ صادره از تایباد فرزند متوفی
۳- الیاس حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۵۲۰ متولد ۱۳۵۸/۸/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۴- دین محمد حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۵۴ متولد ۱۳۶۵/۲/۱۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۵- صفی‌اله حسنی فرزند ادریس ش ش ۰۷۴۹۸۷۵۶۲۳ متولد ۱۳۶۷/۱۱/۲۶ صادره از تایباد فرزند متوفی
۶- شهلا حسنی فرزند ادریس ش ش ۳۰۰۳ متولد ۱۳۶۱/۹/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۷- صدیقه حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۲۰۴ متولد ۱۳۵۱/۳/۴ صادره از تایباد فرزند متوفی
۸- زهرا حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۵۱۹ متولد ۱۳۵۷/۸/۲۰ صادره از تایباد فرزند متوفی
۹- لیلا حسنی فرزند ادریس ش ش ۱۶ متولد ۱۳۶۳/۳/۱۱ صادره از تایباد فرزند متوفی
۱۰- صابره حسنی فرزند ادریس ش ش ۲۲۰۵ متولد ۱۳۵۲/۱/۲ صادره از تایباد فرزند متوفی
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد والا گواهی صادر خواهد شد. آ-۱۴۰۳۶۹۴
قاضی شورا- شعبه سه شورای حل اختلاف شهرستان تایباد- محمد باری

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظر به اینکه آقای رسول حسنی دارای شناسنامه شماره ۰۷۴۸۶۹۶۵۴۷ به شرح دادخواست به کلاسه ۰۰۰۰۱۷۹ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان ادریس حسنی به شناسنامه ۲۳ در تاریخ ۱۴۰۰/۳/۱۹ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به:
۱- درجان پوت - ۰۷۳۱۳۷۱۳۳۱ - ۱۳۵۰/۳/۳ - تایباد- همسر
۲- رسول حسنی- ۰۷۴۸۶۹۶۵۴۷ - ۱۳۵۵/۱/۱ - تایباد- فرزند
۳- الیاس حسنی- ۰۷۴۸۶۹۸۴۷۷ - ۱۳۵۸/۸/۲۰ - تایباد- فرزند
۴- شهلا حسنی- ۰۷۴۸۷۰۳۵۲۷ - ۱۳۶۱/۹/۲۰ - تایباد- فرزند
۵- زهرا حسنی